

قال رسول الله (ص): مَنْ أَفْقَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ  
هر که ندانسته به مردم فتوی دهد فرشته‌های آسمان و زمین لعنتش کنند.

## مسلمانان صدر اسلام و تجربه‌های توسعه.....

مهدی زند و کیلی

استادیار، عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور قم

### مقدمه

پیش از پرداختن اصل موضوع، لازم است به چند نکته اساسی اشاره شود:

اول: پیامبران الهی و امامان معصوم برخاسته از متن جامعه بودند و لذا از آن در تمام زمینه‌ها شناختی کامل و عینی داشتند و برای هدایت انسانها و ساختن جامعه ایده‌آل با منطق و دلیل، برهان و علم و دانش حرکت خود را آغاز و افراد را به تفکر و تعقل و تدبیر در هستی دعوت می‌نمودند و از طرفی با موانع این حرکت از جمله خرافات و عقاید ارتجاعی مثل پرستش پدیده‌های طبیعی و بتها و طاغوتها و... مبارزه می‌کردند. چون پیامبران، علم و دانش خود را از خداوند متعال گرفته‌اند، طبیعی است که از پیشگامان و پایه‌گذاران علوم به نحو کلی و جزئی بوده‌اند و نظریات درست آنان پیش فرض مسلم و قطعی اندیشمندان و متفکران برای تحقیق و پژوهش و شکل‌گیری علوم بر اساس نیاز و شرایط اجتماعی بوده است.

دوم: تقسیم علوم به الهی و بشری، تقسیم بندی نادرستی است، زیرا بر اساس تفکر الهی هر چه هست، الهی است و خارج از قلمرو آن وجود ندارد. چون هستی، انسان و ابزارهای شناخت انسان - مانند حواس و عقل - همه مخلوق خداوندند و لذا تلاش انسان و اتخاذ شیوه و روش درست تحقیق او را به شناخت پدیده‌های جهان نائل می‌کند. در این تفکر و نگرش فرقی بین علم کلام و علم شیمی نیست، چون هر دو وظیفه دارند بخشی از هستی را به ما نشان دهند: یکی در

زمینه دین که کلام خداست و دیگری در زمینه طبیعت که فعل خداست؛ زیرا کلام و فعل خداوند با یکدیگر هماهنگ‌اند.

به این ترتیب، جدایی انداختن بین علوم دینی، یعنی هر آنچه پیامبران فرموده‌اند و بین علوم بشری که با تلاش انسانها روی فعل خداوند در زمینه‌های مختلف فراهم آمده‌اند، به دوره اساطیر یونان باز می‌گردد که تفکر اصلی در آن زمان مبتنی بود بر تضاد خدا و انسان؛ تفکری که به پیدایش اومانیسم انجامید که با ورود مسیحیت به غرب مجدداً اومانیسم افول کرد و اندیشه و علم کلام مسیحیت تحریف شده حاکم شد. بعد از رنسانس بار دیگر اومانیسم و انسان محوری در تمام زمینه‌ها ظاهر گشت و باعث جدایی دین و دنیا، معنویت و مادیت و علم و دین شد.

در ادیان الهی (بدون تحریف) و اسلام این جدایی وجود ندارد؛ زیرا علم و دین، دنیا و آخرت، مادیت و معنویت و هر چه هست، مخلوق خداوند یکتاست.

سوم: یکی از مسائلی که باید به آن پرداخته شود این است که آیا مجموعه‌ای معرفتی با عنوان علوم اسلامی وجود دارد یا نه؟ پاسخ به این پرسش به قدری واضح و روشن است که احتیاج به دلیل و برهان ندارد زیرا وجود متفکران و دانشمندان مسلمان و کتبی که تالیف کرده‌اند گویای این واقعیت است. قرن‌هاست که اروپائیان از این آثار استفاده می‌کنند؛ ولی متأسفانه برخی بر اثر غرض ورزی و خوش آیند غربیان و وابستگی و یا جهل و نادانی، علوم اسلامی را انکار کرده‌اند. بدین جهت به طور اختصار بحثی را درباره علوم اسلامی آغاز می‌کنیم.

۱. منشأ علوم اسلامی بدون تردید قرآن و روایات اسلامی است و مسلمانان علوم خود را از تفکر و تدبیر در معانی و مفاهیم آیات قرآن و سپس روایات کسب نموده‌اند.

نخستین شهری که در آن تلاش علمی آغاز شد، شهر مدینه بود و مراکز علمی، مساجد و نخستین معلم راستین، رسول اکرم (ص) و امام علی (ع) بودند.

مسلمانان در آغاز، موضوعات علمی را که مربوط به قرآن و سنت بود و در فهم و درک آن دو منبع گرانقدر موثر بود، از قبیل علم قرائت، تفسیر، کلام، حدیث، رجال، لغت، صرف و نحو، معانی و بیان و غیره را به وجود آوردند. سپس با توصیه‌های پیامبر اکرم (ص) درباره ارزش علم و عالم و اهمیت و نقش آن در سازندگی انسان و جامعه، حرکت علمی خود را با یاری قرآن آغاز نمودند و با تلاش و کوشش به گسترش مراکز علمی پرداختند. البته باید به این واقعیت اشاره کرد که مسلمانان از تجارب علمی سایر ملل استفاده کردند و آنها را اصلاح و یا تکمیل نمودند و هزاران جلد کتاب در زمینه علوم انسانی و غیره تالیف کردند که مورد استفاده سایر ملل قرار گرفتند.

پس علوم اسلامی، علمی است که منشأ آن اسلام و یا مورد نیاز جامعه است و مسلمانان یا آنها را به وجود آوردند و یا تکمیل نموده‌اند؛ مانند پزشکی، ریاضی، جامعه‌شناسی، تاریخ و غیره.

**چهارم:** کلمه توسعه گرچه به طور رسمی بعد از جنگ جهانی دوم در مراکز علمی و تحقیقاتی مطرح شد و برای دستیابی و رسیدن به آن شاخصهایی در نظر گرفته شده، ولی به نظر می‌رسد پدیده جدیدی نیست و ادیان الهی خاصه اسلام، پیروان خود و بشریت را به سوی یک زندگی انسانی که در آن معنویت، مادیت، عدالت، صلح و برادری و برابری و رفاه و آسایش و... است دعوت نموده‌اند و برای رسیدن به آن تنها یک راه وجود دارد و آن عمل به احکام اسلام در تمام زمینه‌هاست. در این مقاله اشاره‌ای مختصر به تجربیات مسلمانان صدر اسلام در این باره شده است. در عصر حاضر نیز برخی کشورهای آسیایی مسلمان و غیر مسلمان همچون مالزی، چین و غیره توانسته‌اند با به کارگیری بخشی از دستورات اسلام همچون برنامه‌ریزی، نظم، کار و تلاش و اطاعت از مافوق و قناعت گامهایی در رسیدن به توسعه بردارند.

**پنجم:** توسعه ملی مفهومی است عام و گسترده که در برگیرنده توسعه اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و غیره است. پس توسعه اقتصادی بخشی از توسعه ملی محسوب می‌شود. توسعه اقتصادی را نباید با استقلال اقتصادی یکی دانست؛ زیرا ممکن است کشوری توسعه اقتصادی داشته باشد، ولی استقلال اقتصادی نداشته باشد؛ مانند ژاپن، کره جنوبی و تایوان. دیگر اینکه توسعه اقتصادی با صنعتی شدن یکی نیست؛ زیرا آنچه باعث توسعه نیافتگی می‌شود، پایین بودن سطح تولید در بخش کشاورزی است. همچنین توسعه صنایع، متکی به توسعه کشاورزی است. مواد خام بسیاری از صنایع از محصولات کشاورزی تامین می‌گردد؛ ولی توسعه صنایع می‌تواند در مرحله بعد به توسعه اقتصادی کمک کند. حال با در نظر گرفتن این نکات می‌پردازیم، به تجربیات مسلمانان صدر اسلام برای دستیابی به توسعه در تمام زمینه‌ها. در این مقاله به هیجده سرفصل اشاره می‌کنیم، ولی به دلیل اهمیت بعضی از آنها بر بعضی دیگر ناچاریم آنهایی را که بسیار با اهمیت‌ترند، بیش‌تر توضیح دهیم. دین مقدس اسلام در بخشی از جهان، سرزمین حجاز، که از هر لحاظ توسعه نیافته بود، طلوع کرد و در مدتی اندک به دلیل جامع و کامل بودن و برخورد منطقی و انسانی با سایر اقوام و ملل، فرهنگ و تمدن جدیدی را به وجود آورد و در بیش از نیمی از جهان گسترش یافت و همگان را از تعالیم حیات بخش خود برخوردار نمود. عواملی که باعث شد چنین تحولی بنیادی در سرزمین حجاز پدید آید و مفکران و اندیشمندان بزرگی در آن ظهور کنند و هزاران جلد کتاب در زمینه‌های مختلف تألیف گردند، عبارت‌اند از:

**اول: ایمان و اعتقاد به خداوند یکتا:** ایمان به خداوند از نظر فردی و اجتماعی کارساز است؛ زیرا عامل وحدت و انسجام میان انسانها در جامعه می‌شود و آنان را در هر کاری موفق می‌کند. اعراب جاهلی که اعتقاد مشرکانه داشتند، در تفرقه و نزاع و پراکندگی به سر می‌بردند و از هرگونه فرهنگ و تمدن بی بهره بودند؛ ولی همین که رسول اکرم (ص) تفکر و بینش مشرکانه آنان را تبدیل به توحید کرد، وارد دنیای جدیدی از اندیشه و نگرش شدند و همین باعث گشت تا دگرگون شوند و به خوبی برای حرکت از وضع موجود به سوی وضع مطلوب بر اساس شرایط و امکانات آن زمان آماده گردند.

**دوم: اهمیت علم و عالم:** هیچ مکتب و دینی به اندازه اسلام به علم و عالم اهمیت نداده است. کلمه «علم» و مشتقات آن ۴۴۳ بار در قرآن به کار رفته و در روایات بیش از سه هزار بار ذکر شده و فراگیری آن از گهواره تا گور است. عالم از منزلت خاصی در میان جامعه برخوردار است که دیگران از آن بی‌نصیب‌اند. اسلام دین منطقی و برهان و علم است و پدیده دین چیزی جز علم و دانش برای بشریت نیست. جامعه‌ای که فراگیری علم را عبادت بداند، چگونه می‌تواند توسعه نیافته باشد؟

**سوم: عقل‌گرایی:** در قرآن، مردم به سوی تفکر و تعقل دعوت شده‌اند و کسانی که از این نعمت استفاده نمی‌کنند، مذمت شده‌اند، زیرا عقل نیرویی است که انسان به وسیله آن می‌تواند رازهای جهان را درک کند و رفتارهای خود را نظم بخشد. عقل‌گرایی به این معناست که انسان، دقیق و منظم و درست و در جهت کمال در جامعه حرکت کند و زندگی خویش را عقلانی اداره کند.

**چهارم: نظم‌گرایی:** از دستورهای دین اسلام «نظم امرکم» می‌باشد؛ یعنی هر مسلمان باید در جامعه نظم را در تمام امور رعایت کند. نظم با برنامه‌ریزی اسلامی پیوند خورده و در همه احکام اسلامی رعایت شده و انسان بدون نظم و وقت و عمر خود را تلف می‌کند و نمی‌تواند به طور کامل از زندگی خود بهره‌بردارد.

**پنجم: برنامه‌ریزی:** بنابر جهان بینی اسلامی، خداوند جهان و تمام موجودات را بر اساس قدرت، علم، حکمت، مقدار، اندازه، نظم، حساب و هدف خلق کرده است. بنابراین، همه چیز در جهان از وحدت و انسجام و هماهنگی برخوردار است و تصادف و اتفاق و هرج و مرج در هیچ پدیده‌ای مشاهده نمی‌شود. مجموعه احکام و دستورهای اسلام، یک نوع برنامه جامع و کامل زندگی فردی و اجتماعی است. همچنین سراسر زندگی رسول اکرم (ص) و امامان معصوم بانظم و برنامه بوده است و از طرفی دستورهای دینی تأکید می‌کنند که در زندگی با نظم و برنامه باشید و از نعمتهای الهی آن طور که شایسته است، استفاده کنید.

بنابراین، مسلمان نمی‌تواند در زندگی بدون برنامه و هدف باشد و از هر چه اتفاق می‌افتد و هر چه پیش می‌آید، پیروی کند. ما باید باور کنیم که وجود برنامه در زندگی، از دستورهای دینی و بی‌برنامگی، در حقیقت، تعطیل یکی از احکام دین است.

در اینجا به چند مفهوم اساسی که در برگیرنده نظم و برنامه است، اشاره می‌شود:

**الف - احصاء:** در قرآن این کلمه در موارد گوناگون به کار رفته و به معنای شمردن، شماره کردن و ثبت نمودن است.

**ب - حساب:** کلمه «حساب» در آیاتی چند به چشم می‌خورد که در برگیرنده معنای شمردن، اندازه کردن و محاسبه است. خلقت و شکل‌گیری و حرکت و تکامل تمام موجودات بر اساس «حساب» است.

**ج - عدد:** کلمه «عدد» که جمع آن «اعداد» است، در قرآن آمده است و به معنای شماردن است و گویای این حقیقت است که هر چیز نزد خداوند معلوم است.

**د - تقدیر:** «تقدیر» به معنای اندازه و اندازه‌گیری است و کاربرد آن در کل هستی و در زندگی بشری است. هر کار که انسان انجام می‌دهد، باید دارای اندازه باشد.

**س - تدبیر:** این کلمه به معنای اداره کردن و آینده‌نگری و دور اندیشی است. در احادیث آمده که چون تصمیم‌گرفتنی کاری انجام دهی، عاقبت آن را بنگر. آینده‌نگری اقتصادی نیز یکی از احکام دین به شمار می‌رود.

برنامه‌ریزی اسلامی دارای ویژگیهایی است که عبارت اند از:

- مبتنی بر شناخت طبیعت، تاریخ، جامعه و انسان است؛

- مادی و معنوی است؛ یعنی هم به زندگی مادی توجه دارد و هم به زندگی معنوی انسان

اهمیت می‌دهد؛

- دنیایی و آخرتی است؛ یعنی تنها برای زندگی این دنیا نیست، بلکه برای آخرت نیز که جهان

ابدیت انسان است برنامه‌ریزی دارد و دنیا را مزرعه آخرت می‌داند؛

- مستمر و پایدار و در جهت کمال انسان است؛

- واقع‌گراست و مطابق با واقعیت حرکت می‌کند؛

- آینده‌نگر است؛

- دولتی و مردمی است؛

- دارای اهداف، بحالیه انسانی است و همگان می‌توانند از آن استفاده کنند؛

ششم: آینده نگری: عاقبت کارها را در نظر گرفتن، یکی از احکام دین مبین اسلام است که مسلمانان وظیفه دارند آن را در زندگی به کار گیرند.

هر مسلمان با بینش اجتماعی و تاریخی خویش، همیشه منتظر آینده‌ای مطلوب و آرمانی است که در آن نشانه و اثری از ظلم و فقر و بردگی و فساد و تباهی نیست و آن همان جامعه اسلامی است. دیگر اینکه اسلام به پیروان خود فرموده زندگی تنها در این دنیا نیست که با مرگ تمام شود؛ بلکه استمرار دارد و جهان دیگری وجود دارد که جایگاه ابدی هر فرد است و این باعث می‌شود مسلمان به گونه‌ای عمل کند که در آنجا راحت و آسوده و به دور از هر درد و رنج و عذاب باشد. حال باید دید که فرد مسلمان چگونه می‌تواند آینده شناس باشد. انسان با نگاهی به گذشته و مطالعه حوادث و وقایع تاریخی می‌تواند با عوامل پیروزیها و ناکامیها آشنا شود و آنها را در روند حرکت تکاملی خود مورد توجه قرار دهد. دیگر اینکه از تجربیاتی که در زندگی کسب می‌کند، به عنوان چراغ هدایت استفاده و راه پر فراز و نشیب زندگی را طی کند. در حدیث شریف آمده است که حضرت علی (ع) فرمود: «تجربه‌ها به مردم دانش جدیدی می‌آموزد.»

هفتم: اهمیت دادن به آمار و اطلاعات: در اواخر حکومت رسول اکرم (ص) در شهر مدینه سرشماری مسلمانان آغاز شد و به دلیل افزایش شمار مسلمانان در زمان خلیفه دوم نیز سرشماری انجام شد و بر اساس آن حقوق افراد از بیت‌المال پرداخت می‌گشت.

هشتم: آزادی فکر و اندیشه.

نهم: قداست و اهمیت کار.

دهم: اعتدال و میانه روی.

یازدهم: روحیه همبستگی جمعی و پرهیز از تفرقه و جدایی.

دوازدهم: پرهیز از رهبانیت و انزواطلبی.

سیزدهم: خود داری از اسراف و تبذیر.

چهاردهم: حاکمیت اخلاق بر رفتارهای اجتماعی.

پانزدهم: عدالت طلبی.

شانزدهم: عزت.

هجدهم: هدفدار بودن.

هجدهم: اهمیت دادن به طبیعت و پدیده‌های طبیعی.

## نتیجه

مسلمانان صدر اسلام با به کار بستن احکام و تعالیم حیاتبخش و جاوید اسلام توانستند از جامعه‌ای جاهلی به سوی جامعه‌ای اسلامی حرکت کنند و در تمام زمینه‌ها موفق شوند؛ زیرا جامعه‌ای که در آن، ایمان و علم و نظم و برنامه و کار و تلاش و عدالت حاکم است، به گونه‌ی طبیعی به سوی توسعه سیر می‌کند.

اگر ایران و کشورهای اسلامی بخواهند به توسعه دست یابند، باید همان راهی را که مسلمانان صدر اسلام پیمودند، با رجوع به اسلام ناب محمدی (ص) برگزینند و آن را طی کنند.

## منابع و مأخذ

- ۱- خدمات متقابل اسلام و ایران، استاد گرامی شهید مرتضی مطهری، جامعه مدرسین.
- ۲- کارنامه اسلام، دکتر عبدالحسین زرین کوب، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- ۳- برنامه‌ریزی اقتصادی - اجتماعی، دکتر محمود تقی‌زاده، نشر گستره، ۱۳۶۹.
- ۴- توسعه اقتصادی «مجموعه عقاید» عبدالله جبروند، انتشارات مولوی، ۱۳۶۸.
- ۵- برنامه و توسعه، شماره ۴ و ۵ بهار ۱۳۶۵، «سیاستهای مالی صدر اسلام» کاظم صدر.
- ۶- اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۶۴ - ۶۳، ص ۱۰۰، مقاله «درباره تعریف توسعه» حسین قاضیان.
- ۷- اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۸۶ - ۸۵، ص ۵۶، نقش عوامل فرهنگی در توسعه سیاسی - اقتصادی شرق آسیا سعید گازرانی.